

واکاوی طریقت حروفیه در دوره عثمانی

معصومه درسار^۱

محبوب مهدویان^۲

علیرضا روحی میرآبادی^۳

چکیده

حروفیه یکی از طریقت‌های صوفیانه مهم و تأثیرگذار در تاریخ امپراتوری عثمانی بود که بررسی مناسبات آن با دولت عثمانی، جهت روشن ساختن زاویه‌ای از پیوند دولت عثمانی با طریقت‌های صوفیه، از اهمیت بسیاری برخوردار است. زمینه‌های پیدایش حروفیه به قرن ۸ ق. / ۱۴ م. در ایران برمی‌گردد. آن زمان که این طریقت در آناتولی پایه‌گذاری شد، توانست از طریق پیوند با بکتاشیه نفوذ خود را در قلمرو امپراتوری عثمانی گسترش داده و چندین قرن در تحولات سیاسی و اجتماعی امپراتوری عثمانی نقش داشته باشد. خواست بنیادی پژوهش حاضر، بررسی چگونگی شکل‌گیری و نضج و بالندگی حروفیه در قلمرو عثمانی با نگاهی به زمینه‌های پیدایش و آغاز آن و نیز روابط و تأثیرات حروفیه بر دیگر طریقت‌های تصوف، بویژه بکتاشیه و همچنین نقش سیاسی و اجتماعی حروفیه در امپراتوری عثمانی می‌باشد. روش تحقیق در این پژوهش روش توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای است.

نتایج و دستاوردهای این پژوهش نشان می‌دهد که از نخستین سال‌های تأسیس دولت عثمانی میان این دولت و طریقت حروفیه مناسباتی وجود داشته است و داعیان حروفیه با نفوذ در قلمرو عثمانی و ایجاد روابط محکم با بکتاشیه و نفوذ در میان ملیت‌های مسیحی و لشکرینی چری، به ترویج عقاید حروفی‌گری پرداختند. حروفیان جهت دستیابی به اهداف اجتماعی و سیاسی خود، همواره در صدد فعالیت‌هایی بر علیه حکومتگران عثمانی بودند. آراء و عقاید بدعت‌آمیز و توطئه‌گری‌های آن‌ها علیه دولت عثمانی باعث گردیده بود، عثمانی‌ها همواره در طی قرون مختلف در پی سرکوبی و تعقیب و تعذیب آن‌ها باشند.

کلید واژه‌ها:

حروفیه، عثمانی، فضل‌الله، آسیای صغیر.

^۱ - دانشجوی دکتری گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.

^۲ - استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران. نویسنده مسئول:

dr.m.mahdavian@gmail.com

^۳ - دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ایران.

پیشگفتار

حروفیه یکی از جریان‌های فکری متعلق به دوره تیموری بود که رنگ جنبش سیاسی و اجتماعی به خود گرفت. در نهایت با ناکامی و سرکوبی این طریقت در ایران، برخی از بزرگان آن به آسیای صغیر مهاجرت کردند. با انتقال نمایندگان حروفیه به آسیای صغیر، این منطقه به یکی از مکان‌های اصلی تجمع حروفیه تبدیل شد. در چنین شرایطی، حروفیه در قلمرو عثمانی، به ویژه در آناتولی و روم ایلی از شکوفایی خاصی بهره‌مند شد. داعیان آن‌ها به شیوه‌های گوناگون به ویژه با تعلیم رسالات حروفیه، به انتشار عقاید طریقت خویش پرداختند. اقدامات حروفیان در حیات اجتماعی و سیاسی قلمرو عثمانی تأثیرات بسیاری گذاشت. علاوه بر تعقیب و کشتار حروفیان توسط تیموریان و پناهندگی آنان به آناتولی، استقبال حروفیه از جانب بکتاشیه و برقراری ارتباط محکم با آنان، عامل عمده شیوع و گسترش حروفیه در آناتولی شد. از این رهگذر با مهاجرت حروفیان برجسته‌ای همچون علی‌الاعلی و عمادالدین نسیمی به آسیای صغیر و اتخاذ سیاست تسامح و تساهل با ادیان مختلف و انتشار عقاید حروفیه در میان آنان، و نیز پیوند با بکتاشیان، طریقت حروفیه در قلمرو عثمانی نضج گرفت و انتشار بسیار یافت و قرن‌ها موجودیت خود را قرن‌ها حفظ کرد.

در مورد طریقت حروفیه و اصول اعتقادی آنان، کتاب‌ها و مقالات بسیاری به نگارش درآمده است اما به صورت منسجم در خصوص زمینه‌های پیدایش این طریقت در آسیای صغیر و مناسبات آنان با دولت عثمانی و نیز ارتباط آنان با بکتاشیه بحثی صورت نگرفته و توجه جدی نشده است. از مهمترین مطالعات و تحقیقات صورت گرفته در خصوص طریقت حروفیه و عقاید و آداب و رسوم آنان، می‌توان موارد ذیل را بیان نمود: حروفیه در تاریخ از یعقوب آژند، حروفیه از روشن خیاوی، جنبش حروفیه و نهضت پسیخانیان از علی میر فطروس، نوشته‌های حروفیان از ادوارد براون، آغاز فرقه حروفیه از هلموت ریتر. این مطالعات و تحقیقات، تخصصی هستند و اغلب با نگاهی علمی و منتقدانه نسبت به حروفیه سخن گفته‌اند. مطالعات و تحقیقات دیگری هم مرتبط با حروفیه صورت گرفته است که هر چند مطالعاتی تخصصی راجع به حروفیه محسوب نمی‌شوند، اما دربردارنده بررسی‌ها و تحلیل‌های مفیدی در خصوص این طریقت می‌باشند. نظیر تاریخ ادبی ایران از ادوارد براون، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری از کامل مصطفی شیبی، ریحانه الادب از محمدعلی مدرس تبریزی.

به دلیل اهمیت این طریقت و از آنجا که کمتر به فعالیت حروفیه در دوره عثمانی پرداخته شده

واکاوی طریقت حروفیه در دوره عثمانی / ۳

است، پژوهش در این زمینه اهمیت دو چندانی پیدا می‌کند. مقاله حاضر در تلاش است به واکاوی طریقت حروفیه در دوره عثمانی پردازد و به سؤالات ذیل پاسخ دهد. علل و زمینه‌های ظهور و شکل‌گیری حروفیه در قلمرو عثمانی چه بوده است؟ فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی حروفیه در دوره عثمانی به چه صورت بوده است؟ مناسبات حروفیه با دولت عثمانی و طریقت‌های بکتاشیه و مولویه به چه صورت بوده است؟

اقوال و آراء حروفیه

حروفیه یکی از نحله‌های صوفیه غالی و مبتنی بر باطنی‌گری و تأویل بود (کوپرلی، ۱۳۸۵: ۳۸۵) که در قرن ۸ ق. / ۱۴ م. توسط فضل‌الله استرآبادی (متولد ۷۴۰ ق.) (الزمجی الاسفزاری، ۱۳۳۸: ۲: ۴۰۵؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۴: ۹۷۷)، متخلص به نعیمی، در استرآباد ایران بنیان نهاده شد (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹: ۵: ۲۱۸). فضل‌الله کلاهخود ساز بود و طریقت وی نخست در میان اعضای اصناف شهری انتشار یافت (مشکور، ۱۳۴۸: ۱۳۴؛ زرین‌کوب، ۱۳۹۳: ۵۷). اغلب طبقات پایین اجتماع و پیشه‌وران به این مسلک گرائیدند (مدرسی چهاردهی، ۱۳۸۲: ۳۴۱). وی از عده زیادی به صورت پنهانی بیعت گرفت تا هر وقت فرصت دست داد، قیام خویش را آغاز کند و با شمشیر خروج کند (الامین، ۱۳۷۸: ۱۲۳). ظاهراً تکیه‌گاه اصلی فضل‌الله برای تحقق اهداف سیاسی و اجتماعی خود، همین قشر پایین جامعه و اصناف و پیشه‌وران شهری بودند و کوششی برای جلب جامعه روستایی انجام نداده است. همین مسأله یکی از علل ناکامی این طریقت شد.

حروفیه برای انتشار عقاید صوفیانه خود، کتابهایی منتشر کردند. از کتاب‌های اصلی حروفیه، جاویدان‌نامه، محرم‌نامه، عشق‌نامه، هدایت‌نامه، آدم‌نامه، آخرت‌نامه و حقیقت‌نامه بود (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۴: ۹۷۷؛ راوندی، ۱۹۹۷: ۹: ۲۷۹؛ پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۳۲۲). قانون اصلی در کتب حروفیه، استقرار برابری در میان مردم و رفع ظلم و ستم و تجاوز اقویا بر ضعفا ذکر شده است. در نتیجه از نظر سیاسی هدف اصلی حروفیه، مبارزه با حکومت فئودال بود و از نظر اجتماعی و اقتصادی، برابری، مساوات و رفع هرگونه ظلم و ستم را مد نظر داشته و به تبلیغ آن می‌پرداختند (میر فطروس، بی تا: ۳۷؛ پطروشفسکی، ۱۳۵۱: ۲۶). بنابراین می‌توان گفت که حروفیه با تکیه بر مواضع صوفیانه عدالت‌محور و ظلم‌ستیز خویش، زمینه دخالت در عرصه‌های سیاسی را فراهم آوردند. این مسأله، بی‌تردید نقش مهمی در ایجاد روابط تقابلی حروفیه با حکومتگران داشته است، چرا که عدالت‌طلبی و مساوات ارباب طریقت از دید حکمرانان، معمولاً به هرج و مرج طلبی تعبیر می‌شد.

در حالت کلی اصول و عقاید حروفیان، ملغمه‌ای از تصوف، عرفان، آیین‌های رمزی، تشیع، علوم غریبه، خواب، کشف و شهود و شعر بود (جعفریان، ۱۳۸۸: ۷۶۷؛ مشکور، ۱۳۴۸: ۱۳۴). این طریقت

به وحدت وجود معتقد بود و تمام اشیاء را مظهر وجود الهی می‌دانست و انسان را عالی‌ترین مظهر خداوند می‌شمرد. از نظر فلسفی هسته مرکزی عقاید حروفیه، انسان در گرایش و رویکرد طبیعی و عقلانی او بود. حروفیه تمام اسرار کائنات و طبیعت را از طریق درک انسان توضیح می‌دادند و متذکر می‌شدند که هر کس بتواند خویشتن را بشناسد، خواهد توانست به مقام خدائی برسد (هیئت، ۱۳۸۰: ۱۹۱؛ میر فطروس، بی تا: ۴۰-۳۸). گویا فضل‌الله را مکاشفه‌ای دست داده بود که در آن خداوند در کلمه ظهور یافته و تئوری‌هایی از نوع نظریه‌پردازی‌های حروفیان درباره حروف، ارزش عددی آن‌ها و معانی درونی‌شان، ارائه فرموده بود (شیمل، ۱۳۷۵: ۵۳۹)، از این رو حروفیه برای حروف معانی عرفانی و باطنی خاص و عجیبی قائل بودند (شامی، ۱۳۶۳: ۲۰ مقدمه؛ هیئت، ۱۳۸۰: ۱۹۱). بدین ترتیب می‌توان ادعان داشت که حروفیان برای حفظ اصول مذهبی طریقت خویش، همواره نسبت به اندیشه‌ها و جریانات فکری و اعتقادی خویش پایبند بوده و با قداست بخشیدن به حروف نیز، اصول و معارف دینی طریقت خود را تفسیر نمودند.

از طرفی حروفیه اعتقاد داشتند، عالم ابدی است و خلقت فرآیندی دائمی است. آن‌ها به معاد اعتقادی نداشتند (اینالجب، ۱۳۹۴: ۳۲۳؛ لاپیدوس، ۱۳۸۱: ۶۶۲). در واقع معتقد بودند که بدایت و نهایتی در میان نیست و نباید به وعده فردا دل بست و زندگی بعد از مرگی وجود ندارد (نسیمی، ۱۹۷۲: ۱۰). حروفیه معتقد بودند که بهشت عبارت است از علم و جهنم عبارت است از جهل. آنان می‌گفتند چون ما عارف به سی و دو کلمه و آگاه به وجود خود شویم، همه اشیاء برای ما بهشت است. همچنین معتقد بودند که نماز، روزه، غسل و طهارت خالی از معنی هستند. بر این باور بودند که هیچ چیز حرام نیست و همه حلال است (آژند، ۱۳۶۹: ۱۱۹؛ اصلاح عربانی، ۱۳۷۴: ۲: ۲۷۷). حروفیه درباره قرآن و همچنین احکام اسلامی نیز تعبیرات و تأویلاتی داشتند، از جمله اینکه قرآن را ۲۸ حرف می‌دانستند، عدد ۱۷ را نشانه رکعات نماز در شبانه روز، و عدد ۱۱ را نشانه نماز مسافر می‌پنداشتند (کیائی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۱۹۰). همین تأویلات و اعتقادات افراطی و انکار معاد و انتشار چنین تفکراتی، کافی بود تا اهل شریعت، حروفیه را به کفر متهم کرده و فتوای قتل آنان را صادر نمایند. همین افکار و معتقدات حروفیان را که با احکام شرع مطابق نبود، می‌توان یکی از مهمترین عوامل ایجاد روابط خصمانه علما و حکومتگران با این طریقت، و مردود شمردن آراء و اقوال آنان در جامعه قلمداد نمود.

در برخی منابع آورده‌اند که فضل‌الله مدعی بود که در بیداری و خواب اشخاص مختلفی مانند امام رضا (ع)، حضرت رسول (ص) و حضرت مسیح را دیده است، و آنان مطالب مختلفی را به او تعلیم داده‌اند (جعفریان، ۱۳۸۸: ۷۶۷). به اعتقاد فضل‌الله و پیروان او، آنچه مسلمانان «خدا» خوانده‌اند و مسیحیان «اب و ام و روح القدس» گفته‌اند و کلیمیان به واسطه موسی شناخته‌اند، همانا خود

آدم است و هر یک از اولاد این آدم مظهر خداست و سزاوار تعظیم و احترام هستند (نسیمی، ۱۹۷۲: ۹). دعوت فضل‌الله بر این پایه بود که او همچون آدم و عیسی و محمد (ص)، خلیفه خداوند است و تمام آرمان‌های صوفیانه و شیعیانه درباره نجات عالم به وسیله خون، در او جمع شده است (شیبی، ۱۳۸۷: ۱۷۱؛ گراوند و شهبازی، ۱۳۹۱: ۳۸). بدین ترتیب او خود را مظهر خداوند می‌دانست و پیروانش هم این مسأله را پذیرفته بودند و آثار او را الهی می‌شمردند (رابینو، ۱۳۵۷: ۲۷). فضل‌الله خود را در میان مسلمانان، مهدی موعود و در میان مسیحیان و یهودیان، مسیح خوانده و اعلام کرده بود که حامل حرف آخری است که مقرر شده است این سه دین را با هم متحد کند (طبری، ۱۳۴۸: ۴۹۵؛ اینالجتی، ۱۳۹۴: ۳۲۳). به نظر می‌رسد ادعای الوهیت، زائیده شرایط نامناسب اجتماعی و اقتصادی جامعه آن عصر بود، که باعث ظهور چنین شخص عدالت‌جوی حروفی را شده بود. شاید فضل‌الله با چنین ادعایی، در صدد جذب توده‌های مختلف دینی و برقراری سیاست تساهل مذهبی و تسامح با ادیان مختلف بود، تا بدین طریق سیاست مساوات و برابری را در جامعه پیاده نموده و طریقت صوفیانه و عارفانه خویش را در میان اقشار مختلف جامعه بسط دهد و رهبری گروه‌های مختلف دینی را عهده‌دار گردد و آنان را زیر پرچم طریقت خود جمع کند.

با توجه به اوصافی که گذشت، حروفیه به دلیل افکار و اندیشه‌های غیر معمول خویش، در حوزه اسلام و تشیع یک اندیشه غالیانه و دور از شریعت شناخته شد و نتوانست در ایران رشد کند و دوام بیاورد. در واقع طریقت حروفیه در خاستگاهش ایران ریشه نگرفت و کار مهمی انجام نداد (اصلاح عربانی، ۱۳۷۴: ۲؛ ۲۷۷؛ براون، ۱۳۸۵: ۲۶؛ ۲۰۶). حروفیان پس از دعوت تیمور به برخی بدعت‌های حروفیه (ابن الحجر العسقلانی، ۱۳۹۲ ق: ۲؛ ۲۱۹) و نیز پس از واقعه سوءقصد به شاهرخ تیموری و واقعه احمد لُر، از جانب تیموریان سخت مورد تعقیب قرار گرفتند (فصیح خوافی، ۱۳۸۶: ۳؛ ۱۱۱۴؛ خواند میر، ۱۳۶۲: ۳؛ ۶۱۵). از طرفی گسترش نفوذ حروفیه و مبارزات سیاسی آن‌ها، با منافع فئودال‌ها و حکمرانان تیموری و علمای وابسته به آن‌ها عمیقاً تضاد داشت (میر فطروس، بی تا: ۴۵).

از طرفی دیگر، با توجه به اتهام ادعای مسیحایی فضل‌الله و قیام عامه مردم بر علیه او، و وصول این اخبار به تیمور، دستور قتل او صادر شد و فضل‌الله به شکل فجیعی به قتل رسید (شیبی، ۱۳۸۷: ۱۷۱؛ ابن الحجر العسقلانی، ۱۳۹۲ ق: ۲؛ ۲۱۹)، به طوری که جسدش را به دم اسب بسته در کوچه‌ها و بازارها گرداندند. پس از قتل فضل‌الله، میرانشاه فرمان قتل سایر حروفیان را نیز صادر کرد (تربیت، بی تا: ۳۸۷؛ مدرسی چهاردهی، ۱۳۸۲: ۳۴۱). با کشتار پیروان حروفیه، این طریقت در ایران از میان رفت. البته باید خاطر نشان ساخت که هرگاه طریقتی صوفیانه در یک قلمرو حکومتی خاصی

سرکوب می‌شد، مسلماً حامیان آن طریقت، در صدد نشر آن در سرزمینی دیگر یا در میان حکومتی دیگر برمی‌آمد، همان گونه که حروفیه نیز در پی نشر عقاید خود در سرزمینی دیگر که مناسب برای ترویج اندیشه‌های حروفیه بود برآمدند.

زمینه‌های ظهور، رویکردها و فعالیت‌های حروفیه در قلمرو عثمانی

پیروان حروفیه پس از سرکوبی در ایران آرام ننشستند و طبق وصیت‌نامه فضل‌الله، در جستجوی فضایی آزادتر برای نشر عقاید و اندیشه‌های خود برآمدند. آنان در ممالک اسلامی پراکنده شدند و اوقات خود را وقف تبلیغ و ترویج رسالات حروفیه نمودند (خیایوی، ۱۳۷۹: ۲۲۷؛ صفا، ۱۳۷۸: ۴: ۶۲-۶۳). بنابراین در اوایل قرن ۹ ق. / ۱۵ م. که به قول خودشان سال (ض) و سال ظهور موعود حروفی بود (ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۷۶: ۶۳)، رسوخ سریع خود را در شهرهای قلمرو عثمانی به خصوص در روم ایلی و آناتولی، جایی که مسیحیان و مسلمانان در کنار هم زندگی می‌کردند و در اصنافی واحد مشغول به کار بودند، آغاز کردند (اینالچق، ۱۳۹۴: ۳۲۳) و با اندکی تغییر در پاره‌ای از معتقدات به حیات خود ادامه دادند و ترقی و تکامل یافتند (ریتزر، ۱۳۸۵: ۱۰: ۳۲۸). بدین ترتیب حروفیه با انتقال به سرزمین عثمانی و اتخاذ سیاست مماشات دینی با قشرهای مختلف ساکن در قلمرو عثمانی، اولین گام مؤثر را در جهت گسترش اصول و عقاید صوفیانه خویش برداشتند.

از آنجا هم که تصوف و عرفان در آسیای صغیر در همه زمینه‌های اجتماعی ریشه دوانده بود، در هر شهر و دیاری خانقاه‌ها برپا بود و دراویش و صوفیان به عنوان قشری از جامعه برای خود جایگاهی کسب کرده بودند و شهرهای مختلف آسیای صغیر آمادگی لازم جهت پذیرش ایده‌ها و باورهای جدید صوفیانه را داشتند. لذا آسیای صغیر امن‌ترین و نزدیکترین مکان برای پناه جستن هواداران حروفیه بود و از نظر فرهنگی نیز مناسب‌ترین محل برای حروفیه محسوب می‌گردید (خیایوی، ۱۳۷۹: ۲۴۴). همچنین از آن جهت که در ساخت و خمیره حاکمیت عثمانی، طبقات و اقشار پایین جامعه همواره مورد بدترین شکل بهره‌برداری قرار می‌گرفتند، و انواع مالیات‌ها بر آن‌ها تحمیل می‌شد و در موقع لزوم از مردم به عنوان سیاهی لشکر در لشکرکشی‌ها استفاده می‌شد، و در نظام اجتماعی از نهادهای مدنی و قراردادهای اجتماعی و شناسایی حقوق خصوصی مردم و پذیرش مالکیت خصوصی و احترام به آن خبری نبود، در چنین شرایطی خودکامگی میدان را برای نفوذ به انواع و اقسام افکار اعتقادی، به شکل‌های خرافی و غیر خرافی باز می‌گذاشت و مردم برای خود پناهگاهی جز خانقاه و صومعه و خرقة نمی‌شناختند، چرا که تنها چنین پایگاه‌هایی بودند که از تهاجم و تعدی و فشار دستگاه حکومتی در امان بودند. لذا این مسأله طبیعی است که هر کس به نوعی در پی این طریقت‌ها و خانقاه‌ها باشد، تا بلکه از دستبرد حکومتیان در امان بماند (همان:

واکاوی طریقت حروفیه در دوره عثمانی / ۷

۲۴۵). در نتیجه حروفیه با استفاده از خلاء مرجعیت در دوران فترت، موفق به تأثیرگذاری در جامعه عثمانی شدند (دورسون، ۱۳۹۱: ۳۵۹). در واقع در چنین شرایط بحرانی، ورود حروفیه به این سرزمین موفقیت‌آمیز بود. چرا که عده فراوانی برای رهایی از شرایط سخت حاکم بر جامعه، زیر چتر این طریقت گرد آمدند و بدین ترتیب عقاید حروفیه انتشار بسیاری یافت.

با گسترش این طریقت، حروفیان کوشیدند تا از یک سو در میان طریقت‌های مختلف موجود در آسیای صغیر جایگاه محکمی بیابند، و از سوی دیگر طرفدارانی در دستگاه حکومتی پیدا کنند. در نتیجه این کوشش‌ها، حروفیه به طریقت‌های صوفیانه‌ای همچون بکتاشیه نزدیک شدند و در لباس دراویش بکتاشی نشو و نمو یافتند و در آناتولی و بالکان به حیات خود ادامه دادند (اصلاح عربانی، ۱۳۷۴: ۲؛ ۲۷۷؛ تاره، ۱۳۸۷: ۱۵؛ ۴۳۲). اصلی‌ترین عامل توسعه و گسترش حروفیه در این سرزمین، فعالیت‌های خلفای فضل‌الله از جمله نسیمی و علی‌الاعلی بود (آژند، ۱۳۶۹: ۱۱۳؛ یاشار اجاق، ۱۳۷۵: ۲؛ ۵۲). می‌توان اذعان داشت که، پویایی و تحرک اجتماعی رهبران حروفیه، یکی از مهمترین عوامل نفوذ حروفیان در میان سایر طریقت‌ها، و تأثیرگذاری فکری و اعتقادی بر آنان را داشت.

حروفیان علاوه بر جذب برخی طریقت‌ها به سوی خود، با گشاده‌دستی در تأویل نظری و نیز اباحت در عمل، در را به روی همه ملت‌ها گشودند (ذکاوته قراگزلو، ۱۳۷۶: ۶۳). آنان به دلیل مساوی اعلام کردن همه ادیان، نقل قول از تورات و انجیل و در مواردی مسیح خواندن فضل‌الله، از سوی ملت‌های مسیحی بالکان به سهولت مورد پذیرش قرار گرفتند و مردم به این وسیله نسبت به حروفیه و در پی آن به اسلام گرایش یافتند و بدین ترتیب حروفیه تا قرن ۱۳ ق. / ۱۹ م. در بالکان به حیات خود ادامه داد (اسلوار، ۱۳۹۱: ۱۴). از طرفی نیز چریان که منشأ رومی داشتند جذب حروفیان گشتند (زرین‌کوب، ۱۳۹۳: ۵۹). در واقع حروفیه با تساهل در معارف دینی نسبت به قشرهای مختلف مسیحی، یهودی و مسلمان، باعث جلب طبقات مختلف مردم به سوی خود گشت و پشتوانه محکمی برای حفظ طریقت خود به دست آورد. لذا با بهره‌مندی از حمایت اقشار مختلف، علاوه بر گسترش طریقت خویش در سراسر قلمرو عثمانی، قدرت اجتماعی و سیاسی خود را نیز تقویت نمود.

ارتباط و آمیختگی تشکیلات حروفیه با بکتاشیه و مولویه

همزمان با انتقال حروفیه به آسیای صغیر و انتشار عقاید و اندیشه‌های حروفی، برخی طریقت‌های صوفیانه نیز در آنجا بودند که با اساس فلسفه حروفی همسویی و همفکری داشتند. از جمله آن طریقت‌ها می‌توان بکتاشیه و مولویه را نام برد. زمانی که در قرن ۹ ق. / ۱۵ م. علی‌الاعلی طریقت حروفیه را در آسیای صغیر وارد بکتاشیه نمود (علی‌اف، ۱۳۵۳: ۱۱ مقدمه؛ امامی خوئی،

۱۳۹۲: ۲۶۵)، حروفیان با بکتاشیان ارتباط نزدیکی برقرار کردند و متحد شدند و بدین ترتیب نفوذ عمیقی در اندیشه بکتاشی یافتند (راوندی، ۱۳۷۴: ۸؛ عزوی، ۱۴۲۵: ۲؛ ۲۶۹). با نفوذ حروفیه در میان بکتاشیه، پیروان بکتاشی اعتقادات و باورهای حروفیه را پذیرفتند و تحت تأثیر تعالیم باطنی حروفیه قرار گرفتند، چنان که با حروفی‌گری درآمیخته شدند و بدون آن که تحولات عارض بر آن، ماهیت مشخص آن را بتواند از میان ببرد، ادامه یافتند (کوپرلی، ۱۳۸۵: ۳۸۵؛ گولپینارلی، ۱۳۷۸: ۳۱۹). در نتیجه حروفیه با نفوذ دادن عقاید خود بر تفکرات دراویش بکتاشیه باعث شد، بعد از مدتی همه افراد سلسله بکتاشی به عقاید حروفیه گرویدند و فقط نامی از بکتاشیه باقی ماند و همه گفتار و اعمال حروفیه به جای بکتاشیه اجرا گشت. به عبارتی می‌توان گفت بکتاشیه تا حدی نماینده و وارث افکار و مبادی حروفیه گشت (مدرسی چهاردهی، ۱۳۸۲: ۳۴۲). تأثیرگذاری حروفیه تا حدی بود که بکتاشیان تحت تأثیر حروفیه، جنبش‌هایی را نیز علیه حکام عثمانی به راه انداختند (قدیانی، ۱۳۸۷: ۱۶۴؛ قدیانی، ۱۳۹۲: ۳؛ ۱۸۵۲). چنین به نظر می‌آید که حروفیه مهمترین محرک طغیان‌ها و اغتشاشات بکتاشیه، علیه حکومتگران عثمانی بود و همواره در مواقع مختلف به یاری بکتاشیه می‌شتافت و از آن‌ها حمایت می‌کرد. بی‌تردید این مسأله، بدگمانی دستگاه‌های دولتی و علمای وابسته به دربار را نسبت به حروفیه در پی داشت.

ظاهراً دلیل اصلی پذیرش اندیشه حروفی از جانب بکتاشیه این بود که پیروان بکتاشی اغلب خالی از علم و فضل بودند، بنابراین آن هنگام که خلفای حروفیه، عقاید حروفیه را به جای عقاید بکتاشیه ترویج دادند، بکتاشیان ملتفت نشده و عقاید حروفیه را قبول کردند (تربیت، بی تا: ۳۸۷). بکتاشیان بسیاری از رسالات حروفیه را نیز پذیرفتند، و نهانی به نشر آن رسالات در آسیای صغیر پرداختند و وسیله بقاء و ادامه عقاید حروفیه در بلاد روم گردیدند. بکتاشیه حتی در خانقاه‌ها و تکیه‌های خود کتب جاویدان کبیر فضل‌الله و عاشق‌نامه فرشته اوغلو را نیز تدریس می‌کردند (صفا، ۱۳۷۸: ۴، ۵۸؛ مدرسی چهاردهی، ۱۳۸۲: ۳۴۱)، در حالی که مدعی تشیع بودند و خود را پیرو مذهب جعفری می‌دانستند. با آنکه مفاد کلمات جاویدان علناً انکار فرائض الهی و تسلیم به شهوات و ملذات جسمانی بود، آن را «سرّ» می‌نامیدند و در آن سکوت و کتمان بسیار به عمل می‌آوردند و از افشاء اسرار خود به شدت امتناع می‌کردند، تا حدی که اگر یکی از جماعت آن اسرار را فاش می‌نمود جان او غرامت آن می‌شد (براون، ۱۳۳۹: ۵۱۸؛ صفا، ۱۳۷۸: ۴؛ ۶۳). این سرّ مکتوم همانا عبارت بود از بعضی صفایح کفرآمیز کتاب جاویدان که به حروف مقطعه مانند (الف)، (واو)، (جیم)، (با) و (زا) اشاره داشت. حروفیان برای این که معانی و مفاهیم و رموز و حقایق کتاب جاویدان فهم شود، کتابی به نام مفتاح‌الحیات نیز تألیف کردند. به این ترتیب حروفیه به اهتمام بسیار بر اختفا و کتمان اسرار خود می‌کوشیدند که مبدا علمای از حقائق کار آنان آگاه گردند و به مقابله با آنان

واکاوی طریقت حروفیه در دوره عثمانی / ۹

بپردازند. آنان از سال ۸۰۰ ق. / ۱۳۹۸ م. به بعد موفق شدند که بسیاری را مخفیانه فریفته خود سازند (براون، ۱۳۳۹: ۵۱۸ و ۵۱۹؛ دهخدا، ۱۳۳۷: ۱۱: ۴۸۳). ظاهراً به علت استقبال بکتاشیان از حروفیان، حروفیه گروه عظیم و مقتدری از بکتاشیه را زیر پنجه و نظارت خود گرفت و این مسأله نیز، باعث رخنه حروفیان در دستگاه حکومتی و انجام فعالیت‌های گسترده در ممالک عثمانی گشت و متعاقباً فتنه‌های بسیاری به بار آورد.

در طی قرن‌های ۱۰ و ۱۱ ق. / ۱۶ و ۱۷ م.، حروفیه بخش اصلی عقاید بکتاشیان را تشکیل داده است. بالیم سلطان پیر دوم بکتاشیه، در یکی از نفس‌های خود از اصول و ارکان حروفیه سخن گفته است (خیایوی، ۱۳۷۹: ۲۶۰؛ آژند، ۱۳۶۹: ۱۱۵)، که این مسأله نیز نشان از رخنه عقاید حروفیه در میان بکتاشیه و مناسبات بین آن‌ها دارد. حروفیه در این دوران نمایندگانی به مناطق مختلف اعزام کردند و به این طریق نفوذ خود را گسترش دادند. تأثیرگذاری حروفیه بر بکتاشیه در این دوران تا اندازه‌ای بود که تفکیک حروفیه از بکتاشیه بسیار مشکل بود، چرا که افکار آن‌ها با هم گره خورده بود. اما نسبت تأثیرپذیری گروه‌های بکتاشی پراکنده در مکان‌های جغرافیایی مختلف یکسان نبود و بکتاشیان منطقه بالکان بیش از بکتاشیان آناتولی از حروفیان تأثیر گرفتند (اسلوار، ۱۳۹۱: ۱۵۰ - ۱۴۹). در واقع در این دوره، تاریخ و سرنوشت حروفیه با بکتاشیه پیوند عمیقی داشت و بکتاشیان با تکیه بر حروفیه و بهره‌مندی از حمایت معنوی آنان در جنگ و جهاد، نفوذ سلطه خود را در ارتش عثمانی بیشتر نمودند.

با وجود جایگاه محکم حروفیه در میان بکتاشیه، در روم ایلی و برخی سرزمین‌های آناتولی، گاهی حروفیان برای دوام و قوام طریقت خویش و حفظ اعتقاداتشان، ظاهری بکتاشی به خود گرفته‌اند و بدین طریق توانسته‌اند تا قرن ۱۳ ق. / ۱۹ م. اصول حروفی‌گری خود را حفظ کنند. با این وجود، حروفیان به ظاهر بکتاشی، نام حاجی بکتاش را تنها برای حفظ جان خود بر زبان می‌آوردند و در اصل از نظر آنان هم پیر و هم خداوند، فضل‌الله بود (خیایوی، ۱۳۷۹: ۲۶۱). تظاهر به بکتاشی‌گری، در اصل گویای این مسأله است که حروفیان برای حفظ آداب و اصول حروفیه و معتقدات خود، همواره در تلاش بودند، به گونه‌ای که حتی حاضر بودند ظاهری بکتاشی به خود گیرند.

حروفیه در میان طریقت مولویه نیز نفوذ کردند و قسمتی از اعتقادات و اندیشه‌های خود را وارد این طریقت نمودند. مقوله استوا نیز که بسیار مورد نظر حروفیه بود و از آیه قرآنی «الرحمن علی العرش استوی» گرفته شده بود، در مولویه تأثیر بسیاری گذاشت. به اعتقاد مولویان کسی که به خلافت معنوی و حقیقی می‌رسید، به مقام استوا نیز وصل می‌شد. کتاب جاویدان فضل‌الله نیز در

بین مولویان خوانندگانی داشته است. اما با آن که مولویان مجذوب تأویلات باطنی حروفیه شدند و از استوا و بیست و هشت و سی و دو حرف صحبت کردند، هرگز فضل‌الله را به جای جلال‌الدین مولوی نشاندهند. برخی مضامین حروفی در اشعار بزرگان مولوی نیز، مناسبات حروفیه و مولویه را نشان می‌دهد (خیای، ۱۳۷۹: ۲۶۱؛ آژند، ۱۳۶۹: ۱۲۱). در حالت کلی، تعالیم و تجربیات مذهبی حروفیه، موقعیت و عملکردهای اجتماعی و سیاسی آنان در قلمرو عثمانی، و نیز فعالیت‌های گسترده رهبران حروفی را، می‌توان از عوامل مهم تأثیرگذاری حروفیه بر طریقت‌های نام برده قلمداد نمود.

مناسبات حروفیه با دولت عثمانی

از آنجا که عقاید حروفیه و فعالیت‌های آنان در قرن ۸ ق. / ۱۴ م. در آسیای صغیر و روم ایلی، بستری مناسب یافت و انتشار بسیاری کرد و جماعت زیادی پیرو آن شدند، داعیان حروفی در صد آن شدند که از نظر سیاسی به صاحبان قدرت نزدیک شوند تا از راه نفوذ در افکار و اندیشه‌های آنان به اهداف و مقاصد سیاسی خود که در نهایت به دست گرفتن اختیارات حکومتی بود جامه عمل بپوشانند. حروفیان در میان قدرتمندان به دنبال متحدی بودند که پذیرای آیین‌شان باشد تا دیدگاه‌ها و گرایش‌های خاص حروفیان را به کرسی بنشانند و در واقع آیین آن‌ها را رسمیت بخشد (خیای، ۱۳۷۹: ۲۵۸؛ آژند، ۱۳۶۹: ۱۱۷). بدین ترتیب آنان با تلاش‌های بسیاری توانستند تا قرن ۹ ق. / ۱۵ م. افزون بر انتشار عقایدشان در میان ینی‌چری‌ها و مردم عادی، در دربار عثمانی نیز نفوذ کنند (remzi, 2011: 101; ay, 2012: 128). شاید این مسأله از همین دیدگاه سیاسی آنان برخاسته باشد که به دنبال یک بازوی نظامی برای اهداف و اندیشه‌های خود بودند، تا بتوانند بر قدرت دنیایی و عرفی دست یابند و حکومت خاص خود را بنیان نهند (آژند، ۱۳۶۹: ۱۱۷). آنان همواره کوشیدند تا حکام عصر را به آیین جدید خود گرایش دهند و بر ضد کسانی که مخالف ایشان بودند، سوءقصدهایی انجام دادند. به طوری که برخی اوقات در آناتولی شورش‌های ضد دولتی به انداختن و مردمان محلی را علیه حاکمیت بسیج کردند (اینالچق، ۱۳۹۴: ۳۲۳؛ لاپیدوس، ۱۳۸۱: ۶۶۲). اغتشاشات و توطئه‌گری‌های حروفیان علیه حکمرانان، این مسأله را اثبات می‌کند که حروفیه برای کسب قدرت و جایگاه سیاسی، همیشه در تلاش بود. به عبارتی دیگر می‌توان طریقت حروفیه را نوعی طریقت سیاسی نیز قلمداد کرد. پیداست که حروفیه نیز بسان هر پدیده اجتماعی دیگر، در روند خود دچار تغییر و تحول گشت و از اهداف اصلی طریقت خود دور شد. عده‌ای نیز بدون الزام به اصول حروفیه، به آنان پیوستند و در نهایت جنبش‌هایی علیه حکومتگران به راه انداختند.

در طول دوره عثمانی شاهد این تغییرات و تحولات در حروفیه هستیم که، حروفیان در عرصه‌های مختلف ظهور یافته و عقاید انحرافی و فعالیت‌های آنان موجب برخورد خصمانه عثمانیان با آنان گشت. مراجعه به کتب تاریخی صحت این گفته‌ها را ثابت می‌کند. مثلاً آورده‌اند که در زمان سلطان بایزید اول (۸۰۴-۷۹۱ ق. / ۱۴۰۲-۱۳۸۹ م.)، اباطیل کفرآمیز یک شاعر حروفی متخلص به تمنائی باعث شد که وی را با چند تن دیگر از جماعت حروفیان محکوم به قتل و سوختن نمودند (براون، ۱۳۳۹: ۵۱۵). منابع به فعالیت حروفیان در طی سال‌های ۸۱۶ ق. / ۱۴۱۴ م. تا ۸۲۲ ق. / ۱۴۲۰ م. نیز اشاره دارند. چنانچه آورده‌اند گروهی از حروفیان از جمله برادر عزالدین عبدالطیف بن عبدالملک، معلم یکی از امرای عثمانی، توانستند در سلطان محمد اول (۸۲۵-۸۱۸ ق. / ۱۴۲۲-۱۴۱۶ م.) نفوذ کرده و محبت او را جلب کنند، تا آنجا که ایشان را در دارالسعاده منزل داد و لیکن در نتیجه معارضه فخرالدین عجمی فقیه، به بهانه اعتقاد به حلول همه آنان کشته شدند (اسلوار، ۱۳۹۱: ۱۰؛ شبیبی، ۱۳۸۷: ۱۷۷). در سال ۸۴۸ ق. / ۱۴۴۴ م. نیز حروفیان طریقتی کاملاً پرفردار و پر جمعیت در ادرنه بودند، حتی یک داعی حروفی ایرانی در دربار عثمانی نفوذ داشت. علی‌رغم نفوذ حروفیه در ادرنه، به دلیل دیدگاه‌های حروفیه در باب مسیح و مسیحیان، شایعاتی بر علیه آنان مبنی بر اینکه حروفیان داعیان مسیحی هستند، صورت گرفت. چون در این زمان، ترس از مواجهه با حمله صلیبی مسیحیان در ادرنه گسترش یافته بود، مردم و علمای سنی نگران بودند، به طوری که علما به تندی واکنش نشان دادند و داعی ایرانی را به آتش کشیدند و پیروان حروفیه را در ادرنه قتل عام کردند (اسلوار، ۱۳۹۱: ۱۰؛ اینالچق، ۱۳۹۱: ۳۲۴). کاملاً مشخص است که دستگاه حکومتی همواره در هر برهه‌ای در صدد مهار قدرت حروفیه و مبارزه با توطئه‌گری‌های آنان بود. علت اصلی این روابط تیره، اصول فکری و اعتقادی حروفیان بود. چرا که اغلب مغایر با سیاست‌های اجتماعی، سیاسی و مذهبی عثمانی‌ها بود.

حروفیان در زمان سلطان محمد دوم (۸۸۶-۸۵۵ ق. / ۱۴۸۱-۱۴۵۱ م.) نیز، سعی داشتند که از یک سو در بین سپاه ینی‌چری طرفدار جمع کنند و از سوی دیگر سلطان را تحت‌تأثیر قرار دهند. به طوری که یکی از رؤسای حروفیه نزد سلطان رفته و پاره‌ای از اعتقادات حروفیه را برای او بیان کرد تا آن که سلطان به حروفیه متمایل شد و او را با پیروانش در قصر پناه داد و حروفیان آزادانه به دربار رفت و آمد نمودند (طاشکپری زاده، ۱۳۸۹: ۵۶؛ ۱۲۸: ۱۰۱؛ remzi, 2011). بعد از آن حروفیان مورد حمایت سلطان قرار گرفتند و روابط میان آنان مثبت و دوستانه بود (گولپینارلی، ۱۳۸۲: ۳۵۴). اما رفته رفته علاقه سلطان به حروفیه، برخی از فقیهان را به وحشت انداخت و باعث شد که آنان به تکفیر و تکذیب حروفیه برخاستند و عنوان کردند که حروفیه سلطان را فریب داده-

اند. بدین ترتیب عرصه در آن سرزمین بر حروفیان تنگ شد. چنانچه محمود پاشا وزیر سلطان محمد دوم این ماجرا را به فقیهی به نام فخرالدین عجمی اطلاع داد و بنای مجازات و کشتار حروفیان توسط فخرالدین عجمی نهاده شد (طاشکپری زاده، ۱۳۸۹: ۵۶؛ ۱۳۲- ۲۰۱۲: ay, 2012: 135-104-101: remzi, 2011). با آن که حروفیان مورد اعتماد سلطان بودند، اما سلطان با همه قدرت و شوکت خود در برابر مجازات حروفیه توسط فخرالدین عجمی سکوت پیشه کرد. احتمالاً حمیت و تعصب فخرالدین عجمی باعث شده است تا سلطان محمد دوم با اقدامات او مخالفت نکند. بدین ترتیب فتوای کفر و زندقه حروفیه داده شد و دستور قتل حروفیان و سوزاندن اجساد آنها صادر گشت. گویند مولانا فخرالدین از شدت تعصب، خود بر آتش می‌دمید تا آنجا که لختی از ریش دراز وی آتش گرفت (سامی، ۱۳۱۴ ق: ۵؛ ۳۳۴۷؛ طاشکپری زاده، ۱۳۸۹: ۵۷). در حالت کلی این رخداد را می‌توان پایانی بر حضور فعال و کوشش‌های حروفیان در آناتولی قلمداد نمود. به نظر می‌رسد گاهی امپراطوری عثمانی رفتاری دوگانه با حروفیه داشت. از جمله در دوره سلطان محمد دوم و آن زمان که وی به حمایت از حروفیه پرداخت. شاید وی جهت حفظ قدرت حکومت خود، نگاهی ابزاری نسبت به حروفیه داشت. اما این طریقت از جانب سایر ارکان حکومتی از جمله فقها و علما با تقابل مواجه گشت.

زجر و آزار حروفیه در دوره سلطان محمد دوم، باعث شد که حروفیان به استتار عقیده پرداختند و به پیروی از اصل تقیه همه جا خویش را گاه به صورت شیعه و گاه سنی و گاه صوفی معرفی کردند (پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۳۲۴). سرکوب خشونت‌آمیز حروفیان که ملحد محسوب می‌شدند، تا قرن ۹ ق. / ۱۵ م. ادامه داشت. به خصوص پس از سوءقصدی که به جان بایزید دوم صورت گرفت، تعقیب و مجازات‌ها شدت یافت و عده‌ای از آنان به دست شمشیر شریعت سپرده شدند (اینالجق، ۱۳۹۴: ۳۲۴). حروفیان در عصر سلطان سلیمان اول (۹۷۴-۹۲۶ ق. / ۱۵۶۶-۱۵۲۰ م.) نیز دست به فعالیت‌ها و تبلیغات سیاسی زدند که این فعالیت‌ها به طرد و تبعید آنها از قلمرو عثمانی انجامید (آژند، ۱۳۶۹: ۱۱۹). باید خاطر نشان کرد که در طول دوره عثمانی وضع بر همین منوال بود و تعقیب و تبعیدها کماکان به قوت خود باقی بود. چرا که حروفیه با تکیه بر عقاید خویش که مطابق با پایه‌های شرع نبود، در عرصه‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی همواره فعال بود.

چنانچه اسناد عثمانی حاکی از این هستند که در سال ۹۸۰ ق. / ۱۵۷۳ م. طی فرمانی از قضات شهرهای فیلیبه (بلغارستان) و تاتاریازارجیک خواسته می‌شود که دو خلیفه حروفی به نام‌های عیسی و عثمان در روستای «امور اوباسی»، و یک حروفی به نام مصطفی ایشیق در روستای «مندیس» دستگیر و به مرکز فرستاده شوند. همچنین حروفیان دیگر نیز تحت فشار قرار گیرند و به مجازات برسند (اسلوار، ۱۳۹۱: ۱۱؛ خیایوی، ۱۳۷۹: ۲۶۱). تا اواخر سال ۹۸۴ ق. / ۱۵۷۶ م. در روستاهای

حومه فیلیبه، کشتار حروفیان جریان داشت. در فرمان دیگری به همان قضات اعلام می‌شود که عیسی خلیفه و مصطفی به قتل رسیده‌اند و عثمان خلیفه هم دستگیر شده و امر شده است که در مورد بقیه حروفیان لازم است تفتیش‌ها ادامه یابد. بدین ترتیب سرکوبی حروفیان همواره ادامه داشت (اینالجب، ۱۳۹۴: ۳۲۴؛ اسلوار، ۱۳۹۱: ۱۱). از جمله در سال ۹۸۵ ق. / ۱۵۷۷ م. فرمانی صادر شد که به موجب آن، شماری از حروفیان در روم ایلی دستگیر و دو تن از آنان کشته شدند (ثبوت، ۱۳۸۸: ۱۳: ۸۴). به نظر می‌رسد عمده‌ترین عامل کشتار حروفیه جنبه سیاسی داشته است و تلاش حروفیان برای نفوذ در امور سیاسی و حکومتی عثمانی زمینه مبارزه با آن‌ها را فراهم آورده است. از طرفی نیز حروفیه به خاطر این که اعتقاداتی نظیر علویان و مغایر شریعت داشتند، جلب توجه کرده و جمعیت کثیری از آنان در طول قرن ۱۰ ق. / ۱۶ م. در قلمرو عثمانی، مشمول اعمال مجازات شدند و سیاست تعقیب و سرکوب برای آنان در پیش گرفته شد. چرا که عثمانیان برای طریقت‌هایی که اعتقاداتی بر خلاف اعتقاد رسمی داشتند، مجازات‌های سنگین و حتی اعدام تعیین کرده بودند (گولپینارلی، ۱۳۸۲: ۳۵۳ و ۳۵۴). با این همه تداوم تفکر حروفی‌گری و تعلیمات و آموزه‌های آنان، همچنان در سرزمین عثمانی باقی ماند و به رشد و گسترش خود در طی قرون ۱۰ و ۱۱ ق. / ۱۶ و ۱۷ م. ادامه داد (اسلوار؛ ۱۳۹۱: ۱۲؛ آژند، ۱۳۶۹: ۱۲۰). البته همواره فرمان‌هایی نیز برای تعقیب و دستگیری و اعدام حروفیان در مناطق گوناگون آناتولی و روم ایلی صادر می‌شد (نشانجی، ۱۲۷۹: ۲۳۸). از این تعقیب و کشتارهای متمادی می‌توان تعبیر بر حضور فعال حروفیان در طول دوره عثمانی در عرصه‌های مختلف نمود. چرا که حروفیه در اکثر دوره‌های بحرانی جامعه به صورت عکس‌العملی در برابر نابسامانی‌ها و آشفتگی‌های سیاسی و اجتماعی نمایان شدند. اما ظاهراً بیشتر از آنکه به بهبود وضع موجود کمک کنند، به دلایل عقاید انحرافی و تمایل به افراط‌کاری و میل به انتقام‌جویی از حکومتگران، در تشدید وضع نابسامان و آشوبگری قدم برداشتند و باعث افزایش فساد و فتنه شدند.

با وجود احتیاطات و تعالیم مخفیانه و تقيه‌ای که حروفیه در حفظ اسرار مذهب خود در مملکت عثمانی می‌کردند، در نهایت در سال ۱۲۴۰ ق. / ۱۸۲۶ م. در روزگار سلطان محمود دوم (۱۲۵۵-۱۲۲۳ م. / ۱۸۳۹-۱۸۰۸ م.)، همراه با بکتاشیه گرفتار عذاب و عقاب شدید شدند. به طوری که بسیاری از آن‌ها به قتل رسیدند و خانقاه‌هایشان ویران و مایملکشان به صوفیان نقشبندیه واگذار شد (براون، ۱۳۳۹: ۶۶۱؛ مشکور، ۱۳۴۸: ۱۴۲). از آن پس بسیاری از مشایخی که از کشتارها جان سالم به در برده بودند در سلک دراویش نقشبندیه و قادریه و سعیدیه درآمدند و در خانقاه‌های آنان، با حزم و احتیاط، محرمانه به انتشار عقاید و مبادی خود پرداختند (آژند، ۱۳۶۹: ۱۲۱؛ ثبوت، ۱۳۸۸:

۱۳: ۸۴). در واقع فقدان استراتژی منسجم و یکپارچه در برقراری مناسبات با حکمرانان و قدرتمندان جامعه و عدم موفقیت آنان در جلب سلاطین عثمانی، منجر به عدم تحمل آنان از سوی عثمانیان گشت. این مسأله را می‌توان از مهمترین عوامل ناکامی این طریقت در قلمرو عثمانی قلمداد کرد.

به طور کلی می‌توان گفت، در دوره عثمانی فعالیت‌های حروفیه همواره در حوادث سیاسی و اجتماعی آشکار است. از جمله آن هنگام که اوضاع دستگاه حکومتی را آشفته می‌دیدند، شورش‌هایی را به نفع خود جهت رسیدن به اهداف سیاسی و اجتماعی خود ترتیب می‌دادند. انگیزه‌هایی هم که به واسطه حمایت ینی‌چری و بکتاشیان ایجاد می‌شد، آنان را در جنبش‌ها بیشتر توانا می‌ساخت.

تأثیر حروفیه در شعر و ادبیات دوره عثمانی

حروفیان در قرن ۹ ق. / ۱۵ م. تحت فشار فرهنگ سرزمین عثمانی، زبان ادبی خود را تغییر داده و زبان ترکی را جایگزین زبان فارسی نمودند و بسیاری از شعرا و نویسندگان وابسته به حروفیه آثار خود را به زبان ترکی آفریدند (صبوری‌فر، ۱۳۹۴: ۶۹؛ براون، ۱۳۸۵: ۲۶: ۲۱۱). در آثار اصلی حروفیان آناتولی، نظم بیشتر از نثر رواج داشت (اسلوار، ۱۳۹۱: ۱۳). شاعران حروفیه اغلب به شکل و وزن ملی و با شیوه مخصوصی برگرفته از بیان یونس امره شعر می‌گفتند (کوپرلی، ۱۳۸۵: ۳۹۹-۳۹۸). از این قرن به بعد حروفی‌گری در آثار مثنوی و منظوم بسیاری از متصوفان این طریقت و سایر طریقت‌ها منعکس شد. از جمله، آثار طریقت بکتاشیه متأثر از تعلیمات حروفیه بود. بدین ترتیب که بکتاشیان، در ادبیات، وزن عروضی و شعر، اغلب از شیوه حروفیه استفاده می‌کردند. آثار بکتاشی-حروفی که به وزن عروضی پدید آمد، در ابتدا بسیار مهم و ارزشمند بود، اما بعدها تنزل پیدا کرد (اوزون چارشی‌لی، ۱۳۷۷: ۱: ۶۰۰؛ کوپرلی، ۱۳۸۵: ۳۹۹-۳۹۸). تفکرات حروفیه در تصاویر زینت-بخش خانقاه‌های بکتاشی نیز تأثیر گذاشته بود. از جمله چهره بزرگانی چون حضرت علی (ع)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را با ترکیب نمودن حروف اسامی هر یک از ایشان ترسیم می‌کردند (شیمل، ۱۳۷۵: ۵۳۹؛ خیاوی، ۱۳۷۹: ۲۵۷). در واقع اثرگذاری تفکرات عرفانی حروفیه در ادبیات دوره عثمانی نشان از دارد که گبرایی اندیشه عرفانی حروفیان در جامعه عثمانی بسیار بالا بود و حروفیه از لحاظ فرهنگ و ادب جایگاه برجسته‌ای را به خود اختصاص داده بودند.

از آنجا که حروفیان بر فرهنگ و هنر و اوضاع اجتماعی عثمانیان تأثیر عمیقی گذاشتند، برخی شاعران عثمانی نیز از شاعران حروفیه تأثیر گرفتند. از جمله شاعران حروفی، نسیمی، رفیعی، حیرتی، محیطی، پناهی، عرشی، مثالی، روحی بغدادی و عالی را می‌توان نام برد. آنان با ریختن

آموزه‌های حروفی در ظرف نظم، توانستند باورها و اندیشه‌های خود را به توده‌های بیشتری قبولانده و تا دورترین مناطق برسانند (اسلوار، ۱۳۹۱: ۱۳؛ خیابوی، ۱۳۷۹: ۲۶۰). نسیمی بزرگترین شاعر حروفی، با سروده‌های ملتهب و پر احساس خود، نقش عمیقی بر شعر ترکی بر جای نهاده است. وی هم اشعار فارسی و هم اشعاری به ترکی سروده است (ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۳۴؛ شیمیل، ۱۳۷۵: ۵۳۹). به طور کلی می‌توان گفت، با این که طریقت حروفیه از لحاظ ادبی تحت تأثیر فرهنگ و ادب ترکی سرزمین عثمانی رشد و ترقی نمود، ولی با وجود این، تفکرات حروفیه تا حدی در آثار مبلغان و شاعران دوره عثمانی نهادینه شد که موجب نشر افکار و عقاید حروفی در میان سایر طریقت‌ها نیز گردید.

نتیجه‌گیری:

حروفیه یکی از طریقت‌های صوفیه بود که دارای اعتقادات باطنی و تأویل محور بودند. آنان معتقد بودند انسان در عالم تجسم الهی است و هر کس بتواند خویشتن را بشناسد، خواهد توانست به مقام خدائی برسد. همچنین معاد را انکار می‌کردند و معتقد بودند بهشت انسان همین دنیا است. آن‌ها ضمن داشتن مرام و مسلک مذهبی انحرافی، پیرو قانون برابری و مساوات در جامعه و مبارزه با ظلم و ستم اقویا بودند. در نتیجه از نظر اجتماعی و اقتصادی عدالت و مساوات را خواستار بودند و از نظر سیاسی مبارزه علیه تبعیض طبقاتی از جانب حکومتگران را مدنظر داشتند. این دیدگاه‌های حروفیان باعث گردید، حروفیه در خاستگاهش ایران ریشه نگرفت و سرکوب گشت. اما مبلغان اصلی حروفیه همچون علی‌الاعلی و عمادالدین نسیمی برای نشر عقاید و اندیشه‌های حروفیه به قلمرو عثمانیان پناه جستند و خاصه در آسیای صغیر و روم ایلی با اعلام برابری همه ادیان، به تبلیغ محتاطانه حروفی‌گری و تعلیم رسالات حروفیه در میان مسلمانان و مسیحیان پرداختند. انتشار حروفیه به حدی گسترده شد که اندیشه حروفی‌گری هم در میان سایر طریقت‌های صوفیه نفوذ کرد، هم در فرهنگ و ادب عثمانی مؤثر واقع شد. با گسترش این طریقت، حروفیان از یک طرف با اصناف و پیشه‌وران روابط عمیق‌تری برقرار نمودند، و از طرف دیگر با برقراری روابط پایدار با بکتاشیه، توانستند در قالب کسوت بکتاشی در قلمرو عثمانی نفوذ گسترده‌ای کنند و جایگاه محکمتری یابند. نفوذ آنان تا حدی بود که حتی گاهی قدرت نفوذ در دربار را نیز پیدا کردند. با این حال، آنان در زمان‌هایی که نابسامانی و آشفتگی بر جامعه حاکم بود، در قالب نهادهای حمایتی و حفاظتی در جامعه و به عنوان واکنشی ضروری برای مقابله با ظلم و دفع بیداد در صحنه حاضر می‌شدند. حتی حروفیان گاهی می‌کوشیدند تا در بین حکام عصر نیز رخنه کنند تا بتوانند بر آن‌ها تسلط یابند و از این طریق به اهداف سیاسی خود نیز نائل شوند و آن زمان که از جانب آنان مطرود

می‌شدند، در صدد سوءقصدهایی بر علیه آنان می‌شدند و برای رویارویی بهتر با طبقه حاکم، نفوذ خود را بین ینی‌چریان بیشتر می‌نمودند و بسیاری از آنان را به سوی خود می‌کشیدند.

در نهایت ناسازگاری اصول مذهبی حروفیه با عثمانی‌ها، مواضع سیاسی و توطئه‌ها و شورش‌هایی که حروفیان علیه حکومتگران عثمانی داشتند، باعث شد که حروفیه نزد علما و دولت عثمانی منفور واقع شدند و در اکثر برهه‌ها مورد تبعید و تعذیب دولت عثمانی قرار گرفتند.

حروفیان با وجود احتیاطات و تعالیم مخفیانه، سرانجام در دوره سلطان محمود دوم، به همراه بکتاشیه که نفوذی بیش از حد در امور سیاسی و داخلی عثمانی پیدا کرده بودند، جنبش‌هایی علیه حکومت عثمانی به راه انداختند. بدین ترتیب زمینه انحلال حروفیه فراهم گشت و در سال ۱۲۴۱ ق. / ۱۸۲۶ م. گرفتار عذاب و عقاب شدید شدند و بسیاری از آنان کشته شدند و خانقاه‌هایشان ویران و اموالشان به صوفیان نقشبندیه واگذار شد.

منابع و مأخذ:

- ۱- آژند، یعقوب، (۱۳۶۹)، حروفیه در تاریخ، چاپ اول، تهران، نشر نی.
- ۲- ابن حجر العسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی بن محمد بن احمد، (۱۳۹۲ ق.)، انباء الغمر بانباء العمر، تعلیقات: حسن حبشی، جزء الثانی، حیدرآباد دکن.
- ۳- اسلوار، فاتح، (۱۳۹۱)، حروفیه از ابتدا تاکنون با استناد به منابع دست اول، ترجمه: داوود وفایی، چاپ اول، تهران، مولی.
- ۴- اصلاح عربانی، ابراهیم، (۱۳۷۴)، کتاب گیلان، ج ۲، چاپ اول، تهران، گروه پژوهشگران ایران.
- ۵- الامین، شریف یحیی، (۱۳۷۸)، فرهنگنامه فرقه‌های اسلامی، ترجمه: محمدرضا موحدی، چاپ اول، تهران، باز.
- ۶- الزمعی الاسفزاری، معین الدین محمد، (۱۳۳۸)، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، به سعی و اهتمام: محمد اسحاق، ج ۲، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷- اوزون چارشی‌لی، اسماعیل حقی، (۱۳۷۷)، تاریخ عثمانی، ج ۱، ترجمه: ایرج نوبخت، چاپ دوم، تهران، کیهان.
- ۸- امامی خوئی، محمدتقی، (۱۳۹۲)، ترکان، اسلام و علوی‌گری-بکتاشی‌گری در آناتولی، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۹- اینالجق، خلیل، (۱۳۹۴)، امپراتوری عثمانی عصر متقدم ۱۳۰۰-۱۶۰۰، ترجمه: کیومرث قرقلو، چاپ دوم، تهران، بصیرت.
- ۱۰- براون، ادوارد، (۱۳۳۹)، از سعدی تا جامی، ترجمه: علی اصغر حکمت، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- ۱۱- ----، ----، (۱۳۸۵)، «نوشته‌های حروفیه و ارتباط آنان با طریقه دراویش بکتاشی»، در فرهنگ ایران زمین، ج ۲۶، زیر نظر ایرج افشار، ترجمه: عطاءالله حسینی، چاپ سوم، تهران، سخن.
- ۱۲- پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ، (۱۳۶۳)، اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری، ترجمه: کریم کشاورز، چاپ هفتم، تهران، پیام.
- ۱۳- -----، -----، (۱۳۵۱)، نهضت سربداران خراسان، ترجمه: کریم کشاورز، تهران، پیام.
- ۱۴- تاره، مسعود، (۱۳۸۷)، «تصوف، آسیای صغیر و بالکان»، در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۵، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۵- تربیت، محمدعلی، (بی‌تا)، دانشمندان آذربایجان، چاپ دوم، تبریز، بنیاد کتابخانه فردوسی.
- ۱۶- ثبوت، اکبر، (۱۳۸۸)، «حروفیه»، در دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۳، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، چاپ اول، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
- ۱۷- جعفریان، رسول، (۱۳۸۸)، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، چاپ سوم، تهران، علم.

- ۱۸- حافظ ابرو، (۱۳۸۰)، عبدالله بن لطف‌الله، زبده التواریخ، ج ۴، تصحیح: کمال حاج سید جوادی، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۹- خواند میر، غیاث الدین بن هماد الدین، (۱۳۶۲)، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، ج ۳، تهران، خیام.
- ۲۰- خیاوی، روشن، (۱۳۷۹)، حروفیه (تحقیق در تاریخ و آراء و عقاید)، چاپ اول، تهران، نشر آتیه.
- ۲۱- دورسون، داود، (۱۳۹۱)، دین و سیاست در دولت عثمانی، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۲- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۳۷)، لغت‌نامه، ج ۱۱، زیر نظر: محمد معین، به قلم گروهی از نویسندگان، تهران، دانشگاه تهران.
- ۲۳- ذکاوتی قراگزلو، علیرضا، (۱۳۷۶)، «حروفیه، پیش درآمد نقطویه»، معارف، دوره چهاردهم، شماره یکم.
- ۲۴- رابینو، ه. ل، (۱۳۵۷)، ولایات دارالمرز ایران (گیلان)، ترجمه: جعفر خمایی‌زاده، رشت، کتابفروشی طاعتی.
- ۲۵- راوندی، مرتضی، (۱۳۷۴)، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۸، چاپ اول، تهران، نگاه.
- ۲۶- -----، (۱۹۹۷)، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۹، چاپ اول، سونند، استکهلم، آرشن.
- ۲۷- ریاحی، محمدمبین، (۱۳۶۹)، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، چاپ اول، تهران، پاژنگ.
- ۲۸- ریتز، هلموت، (۱۳۸۵)، «آغاز فرقه حروفیه»، در فرهنگ ایران زمین، ج ۱۰، زیر نظر ایرج افشار، ترجمه: حشمت مؤید، چاپ سوم، تهران، سخن.
- ۲۹- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۹۳)، دنباله جستجو در تصوف ایران، چاپ دهم، تهران، امیرکبیر.
- ۳۰- سامی، شمس‌الدین، (۱۳۱۴ ق.)، قاموس الاعلام، ج ۵، استانبول، مطبعه مهران.
- ۳۱- شامی، نظام‌الدین، (۱۳۶۳)، ظفرنامه (تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی)، مقدمه و تصحیح: پناهی سمنانی، چاپ اول، تهران، بامداد.
- ۳۲- شیعی، کامل مصطفی، (۱۳۸۷)، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر.
- ۳۳- شیمیل، آنه ماری، (۱۳۷۵)، ابعاد عرفانی اسلام، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۳۴- صبوری‌فر، فرهاد و جمال لطفی، (۱۳۹۴)، «بررسی تاریخی فرقه حروفیه»، خردنامه، شماره پانزدهم.
- ۳۵- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، چاپ دهم، تهران، فردوس.
- ۳۶- طاشکبری‌زاده، عصام‌الدین احمد، (۱۳۸۹)، الشقائق النعمانیة فی علماء الدوله العثمانیه، تصحیح و تحقیق: سید محمد طباطبائی بهبهانی (منصور)، چاپ اول، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

- ۳۷- طبری، احسان، (۱۳۴۸)، برخی بررسی‌ها درباره جهان بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران، بی‌جا، بی‌نا.
- ۳۸- فصیح خوافی، احمد بن محمد، (۱۳۸۶)، مجمل فصیحی، ج ۳، تصحیح: سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران، اساطیر.
- ۳۹- قدیانی، عباس، (۱۳۸۷)، تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران در دوره صفویه، چاپ چهارم، تهران، فرهنگ مکتوب.
- ۴۰- ----، ----، (۱۳۹۲)، تاریخ کامل ایران زمین از پادشاهان افسانه‌ای تا پایان دوره پهلوی، ج ۳، چاپ سوم، تهران، ارون.
- ۴۱- کوپرلی، محمدفؤاد، (۱۳۸۵)، صوفیان نخستین در ادبیات ترک، ترجمه: توفیق ه. سبحانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۴۲- کیانی‌نژاد، زین‌الدین، (۱۳۸۹)، سیر عرفان در اسلام، چاپ سوم، تهران، اشراقی.
- ۴۳- گراوند، علی و فتحعلی شهبازی، (۱۳۹۱)، «نگاهی به آرا و عقاید و زمینه‌های بروز و ظهور فرقه حروفیه»، هفت آسمان، سال چهاردهم، شماره پنجاه و پنجم.
- ۴۴- گولپینارلی، عبدالباقی، (۱۳۸۲)، مولویه پس از مولانا، ترجمه: توفیق ه. سبحانی، چاپ اول، تهران، نشر علم.
- ۴۵- ----، ----، (۱۳۷۸)، ملامت و ملامتیان، ترجمه: توفیق ه. سبحانی، چاپ اول، تهران، روزنه.
- ۴۶- عزاوی، عباس، (۱۴۲۵ ق.)، موسوعه تاریخ العراق بین احتلالین، ج ۲، چاپ اول، بیروت، الدارالعربیه للموسوعات.
- ۴۷- علی‌اف، رستم، (۱۳۵۳)، دیوان فارسی فضل‌الله نعیمی تبریزی و عمادالدین نسیمی شیروانی، چاپ اول، تهران، دنیا.
- ۴۸- لاپیدوس، ایرام، (۱۳۸۱)، تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه: علی بختیاری‌زاده، چاپ اول، تهران، اطلاعات.
- ۴۹- مدرس تبریزی، محمدعلی، (۱۳۶۹)، ریحانه‌الادب، ج ۵، چاپ سوم، بی‌جا، کتابفروشی خیام.
- ۵۰- مدرس چهاردهی، نورالدین، (۱۳۸۲)، سلسله‌های صوفیه ایران، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۵۱- ----، ----، (۱۳۸۹)، سیری در تصوف در شرح حال مشایخ و اقطاب، چاپ سوم، تهران، اشراقی.
- ۵۲- مشکور، محمدجواد، (۱۳۴۸)، «فتنه حروفیه در تبریز»، بررسی‌های تاریخی، سال چهارم، شماره چهارم.
- ۵۳- میر فطروس، علی، (بی‌تا)، جنبش حروفیه و نهضت پسیخانیان (نقطویان)، تهران، بامداد.
- ۵۴- نسیمی، سید عمادالدین، (۱۹۷۲)، دیوان، مقدمه و تصحیح: حمید محمدزاده، باکو، آذر نشر.
- ۵۵- نشانجی، محمدپاشا، (۱۲۷۹)، تاریخ نشانجی، استانبول، مطبعه آمره.
- ۵۶- هیئت، جواد، (۱۳۸۰)، سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی، چاپ سوم، تهران، پیکان.
- ۵۷- یاشار اجاق، احمد، (۱۳۷۵)، «بالیم سلطان»، در دانشنامه جهان اسلام، ج ۲، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، چاپ دوم، تهران، بنیاد دائره‌المعارف اسلامی.

58. Ay, zahide, 2012, alamut sonrasi nizariismailigi, onsoz, 1baski, Istanbul.

59. Kaptan, remzi, 2011, alevi onderleri.

Received: 2019/1/6
Accepted: 2019/7/11

Hurufism in Ottoman Empire: Case Study

Masoumeh Dorsar¹, Mahboubeh Mahdavian², Alireza Roohi Mirabadi³

Abstract:

Hurufism was one of the most important and influential Sufi sects in the history of the Ottoman Empire and its study of its relations with the Ottoman government is very important in order to clarify the angle of the Ottoman state's connection with the Sufi sects. Backgrounds of the origin of letters in the 8th century AH / 14 AD. Returns to Iran. When this sect was founded in Anatolia, it was able to expand its influence in the Ottoman Empire through its connection with Bektashi and to play a role in the political and social developments of the Ottoman Empire for several centuries. The basic demand of the present study is to study how the formation and maturation of letters in the Ottoman Empire by looking at the origins and beginnings and also the relations and effects of letters on other Sufi methods, especially Bektashi and also the political and social role of letters It is in the Ottoman Empire. Research method In this research, descriptive-analytical method and data collection method is also library.

The results and achievements of this study show that from the first years of the establishment of the Ottoman state, there were relations between this government and the alphabetic way, and the claimants of the alphabet with influence in the Ottoman territory, and establishing strong relations with Baktashia and influence among nations. Christian and the Yenicheri Army promoted the ideas of the alphabet. In order to achieve their social and political goals, the Al-Harfis were always engaged in activities against the Ottoman rulers, which were caused by their heretical views and conspiracies against the Ottoman government. Throughout the centuries, they sought to suppress and persecute them.

Keywords: *Hurufism, Ottoman, Fazlullah, Asia Minor.*

¹. PhD Student, History and Civilization of Islamic Nations Department, Islamic Azad University, Khoy Branch, Khoy, Iran.

². Assistant Professor, History and Civilization of Islamic Nations Department, Islamic Azad University, Khoy Branch, Khoy, Iran. Corresponding Author. dr.m.mahdavian@gmail.com

³ Associate Professor, Razavi University of Islamic Sciences, Iran.